

پیشخوان

روایت حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی از سال‌ها تدریس و تفسیر و برنامه «درس‌هایی از قرآن»

استاد خلق خنده‌های حکیمانه

محسن قرائتی، روحانی خوش خلقی است که سال‌ها هر پنجشنبه در قاب تلویزیون با برنامه «درس‌هایی از قرآن» ظاهر شده و اکنون هم که گرد پیروی پرچم‌هایش نشسته است کماکان دوست دارد گفت‌وگوی ما حاوی نکات آموزشی باشد تا کسانی که این نکات را می‌خوانند و قشنگان هدر نروند.



دغدغه تفسیر و نماز و روزه
من چون نه سیاسی هستم، نه نظامی و نه اقتصادی و در دنیای معلمی بودم، توجهم به نماز و زکات و تفسیر بیش از مسائل دیگر جلب شد. حتی در ذهنم نیست که نماینده مجلس بشوم، چون افرادی هستند که هم آمادگی دارند و هم حوصله‌شان می‌رسد اما من گرایشم بیشتر به تفسیر، نماز و روزه است.

رضایت دارم از راهی که رفتم
دغدغه‌ام این است که آیا خدا قبول می‌کند یا نه؟ خالصانه هست یا نیست؟ قبول شد یا نشد؟ و... بیشتر دغدغه این را دارم که قبول بشود و از بین نرود. حذف نشود، نابود نشود. چون خیلی وقت‌ها چرغی را روشن می‌کنی، ولی بعد خودت آن را خاموش می‌کنی؛ حوادث، بدعاقبت شدن، بی‌دین شدن و... که من از آنها خبر ندارم. خدا ما را حفظ کند. از اینکه راه تدریس قرآن را پیش گرفتارم، ذره‌ای پشیمان نیستم. الان هم اگر به گذشته برگردم، همان کاری را می‌کنم که ۴۰ سال پیش شروع کردم.

حب دنیا را نمی‌آسیب‌هاست
روحانی نباید وقت خودش را صرف چیزهایی بکند که نه واجب است و نه مستحب و نه نیاز فرد است و نه نیاز جامعه؛ مثلاً برود تحقیق کند و دنبال این باشد که نماز در قطب شمال چگونه است؟! اینکه قطب شمال عمده شب و عمده روز است؛ آنجا باید نماز را چگونه بخوانیم؟ ما که پدر و مادریمان نرفته است، خودمان هم که نمی‌خواهیم به قطب شمال برویم؛ برای چه وقت خودمان را صرف این قبیل تحقیقات و پژوهش‌ها بکنیم؟ حب دنیا را سوء و آسیب‌هاست؛ چه برای روحانیت و چه غیر روحانیت.

سعادت دختر داشتن
ما خوش سعادت بودیم که خداوند به ما دختر داد. مسئولیت اصلی تربیت دختران برعهده حاج‌خانم بود و بخشی از وقت ایشان با بچه‌ها می‌شد. من هم ایشان را به سفرهای مثل مشهد، کربلا و عمره می‌بردیم. دختران هم همیشه هوای مادرشان را داشته‌اند. حالا هم دامادها و دخترهایمان که تهران هستند، نمی‌گذارند حاج‌خانم تنها باشد ولی با این حال، خودم آنطور که باید شوهر به‌درد بخوری برای زندگی نبودم!

اجرا با لباس روحانیت
ابتدا پیشنهاد کردند بدون لباس روحانیت برنامه اجرا کنم. روی حرفشان هم مصر بودند و می‌گفتند ما به‌جز آروحانی (حضرت امام و آیت‌الله‌تالقانی) به دیگران اجازه حضور در این سازمان را نمی‌دهیم. من هم قبول نکردم و گفتم نظر آنان را به اطلاع حضرت امام (ره) می‌رسانم. به هر حال پذیرفتند با لباس روحانیت برنامه اجرا کنم. بعداً این برنامه تلویزیونی که از باقیات‌الصالحات شهید مطهری است و با حمایت‌های امام (ره) یا گرفت، طبق نظر سنجی‌های سازمان صداوسیما از برنامه‌های موفق شد و جزو پرمخاطب‌ترین برنامه‌های صداوسیما تاکنون بوده است.

به زبان نسل جدید
باید به زبان خودشان با آنها صحبت کرد؛ چون بچه‌ها روح سرکش دارند و نمی‌توانند به این راحتی‌ها بشنوند و به حرف‌ها گوش دهند؛ باید ابتدا یک طنزی (جوک یا لطیفه‌ای) گفت تا بچه‌ها بشنوند و برود. چند دقیقه حرف زدن کافی است. بچه حوصله ندارد نیم‌ساعت یکجا بنشینند و حرف گوش کنند. تمام کسانی که منبرهایشان نمی‌گیرد از من می‌پرسند چه کنیم؟! به آنها می‌گویم که حرف بزنید؛ بعد که مردم خوششان آمد، دره‌ذره زمان صحبت کردن را بیشتر کنید.

تبلیغ با خنده و گریه
برای تبلیغ و آموزش قرآن هم می‌توان از گریه و هم از خنده بهره برد. در برنامه‌های مطالبی می‌گفتم که شنوندگان می‌خندیدند، هنسوز در تلویزیون بعد از ۳۰ سال گاهی چیزهایی می‌گویم که مردم می‌خندند. خنده‌های حکیمانه نه خنده‌هایی که لهجه‌ام را تغییر دهد و ادای مردم را در آورم یا دلکباب‌باری کنم. تحقیر و مسخره کردن در سبک آموزشی من جایلی ندارد.

انس خانوادگی با قرآن
پدر بزرگم معلم قرآن بود و سپس از پدر بزرگم، مرحوم پدرم راه او را ادامه داد و به‌استاد قرائت قرآن معروف شد. او هم کاسب بود و نخ‌برشم و قالی می‌فروخت و هم معلم و استاد قرآن. دلیل انتخاب فامیلی «قرائتی» هم به انس خانواده با قرآن برمی‌گردد.

انیمیشن سازی رو به پیشرفت است

سیدمحمدحسین علمدار، تهیه‌کننده و نویسنده سینمای انیمیشن: در ۱۰ سال گذشته انیمیشن سازی در ایران وارد یک ریل استاندارد شده و رو به پیشرفت است. در این مدت هر تیمی مسیری را سیر می‌کند و در این مسیر باری را با خود حمل کرده است. آن گروه با محول کردن بار خود به تیم دیگر تجربیاتش را منتقل کرده است.



۱۰ میلیون نفر عضو کتابخانه‌ها هستند

محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: با کمک نهاد کتابخانه‌ها مجموعه کتابخانه‌های تخصصی برای کودکان با عنوان هدهد سفید در حال بهره‌برداری است. کتابخانه‌های عمومی مهم‌ترین جایگاه گسترش فرهنگ کتابخوانی است. ۱۰ میلیون نفر در کشور عضو کتابخانه هستند که از این تعداد ۳ میلیون نفر اعضای فعال محسوب می‌شوند.



باز بگری که این روزها به چند دلیل سر زبان‌ها افتاده است

۴۰ کیلو وزن کم کردم، همین!



گفت‌وگو با پارسا نوری روزنامه‌نگار

حدود ۱۰ سال پیش به طور اتفاقی وارد دنیای بازیگری شدم و در این

سال‌ها در دهه‌ها فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی نقش آفرینی کرده‌ام. رابعه اسکویی که پیش‌تر به عنوان بازیگر مجموعه‌های کمدی شناخته می‌شود، در تازه‌ترین حضورش در تلویزیون با نقش «طلا»، جادوگر سریال مستوران خوش درخشیده و وجهه دیگری از هنرش را به رخ مخاطبان تلویزیون کشیده است. به بهانه بخش فصل دوم این مجموعه از شبکه یک با اسکویی که این روزها به لحاظ تغییرات ظاهری‌اش البته به واسطه کاهش وزن، حسابی در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته و بسیار پر بحث شده، گفت‌وگو کردیم.

نه اصلاً از بچگی دوست نداشتم بازیگر شوم. خیلی اتفاقی وارد این حرفه شدم.

چرا؟ کمی بیشتر توضیح می‌دهید؟ حدود ۳۰ سال پیش به خاطر فوت مادرم دچار افسردگی شده بودم و به پیشنهاد دوستان در دوره‌های آموزش گریم شرکت کردم. کلاس کناری گریم، آموزش و تمرین بازیگری و تئاتر بود. یک آقایی که بعداً متوجه شدم دستیار استاد سمندریان بود، وقتی من را دید گفت چهره‌ات به یکی از نقش‌های ما می‌خورد، بیا و بازی کن. اول قبول نکردم و گفتم من بازیگر نیستم، ولی وقتی اصرار کرد، رفتم و در نقش پیشنهادی‌شان بازی کردم و این موضوع موجب ورودم به عرصه بازیگری شد.

یادتان هست چه تئاتری بود؟

تئاتر «قصه زندگی» بود که در تالار وحدت روی صحنه رفت. واقعا تجربه شیرین و خوشایندی بود. چون بعد از آن با استاد سمندریان آشنا شدم و دوره‌های بازیگری‌شان را گذراندم و بلافاصله در چند تئاتر کار کردم.

مهر بی‌دریغ پسرک گل فروش

وقتی از آدم‌های معروف جامعه‌هاشناسی هر مواجهه با مردم می‌تواند خاطره‌انگیز باشد؛ از این روزها مندان، خاطرات بسیاری در پس ذهن دارند. اسکویی با بیان اینکه صدها خاطره جذاب و هیجان‌انگیز از هر خورد با مردم دارد، یکی از آنها را که از ۱۸ سال پیش در بستون ذهنش ماندگار کرده برایمان تعریف می‌کند: «یک شب با خواهرم به رستوران رفته بودم. وقتی بیرون آمدیم، یک دفعه باران سیل‌آسایی شروع به باریدن گرفت. با عجله خودمان را به ماشین رساندیم و سوار شدیم. همین موقع متوجه شدم پسر بچه گل‌فروش به شیشه ماشین می‌زند و اشاره می‌کند که شیشه را پایین بدهم. گفتم: «پسرم بارون می‌داده، برو خیس می‌شی!» ولی نمی‌رفت و در هیاهوی صدای باران و شلوغی خیابان متوجه نمی‌شدم چه می‌گوید. وقتی شیشه را پایین دادم گفتم: «من نمی‌خوام گل بفروشم، می‌خوام به شما گل بدم.» صحبت که به اینجا می‌رسد، اسکویی مکتبی می‌کند و به زحمت با بغض ادامه می‌دهد: «آن شب هر کاری کردم بول گل را نگرفتم، یادم است ساعت‌ها گریه کردم. به خاطر اینکه در کارم حداقل دل آن بچه را شاد کرده بودم. از اینکه آن بچه شاخه گل را که فروش آن خرج زندگی‌اش را تأمین می‌کرد، به من هدیه داد...»

ویژگی: بازیگر سینما و تلویزیون و بازی در فیلم‌های سینمایی سگ‌کشی، سوغات فرنگ، عروس فراری، پوپک و مش ماشاالله، دزد و پیری و سریال‌های تلویزیونی دردسر بزرگ، مهربانی، به همین سادگی، مستوران و...

بازیگری در نقش‌های کمدی و نقش منفی را بازی کنید؟

قسمت‌های اول مستوران را آقای سیدجمال حاتم‌ی که از دوستان قدیمی من هستند، کارگردانی کرد و به من گفت: این کاراکتر مخصوص توست و اصرار کرد که این نقش را قبول کنم. ابتدا از این حرف و پیشنهاد تعجب کردم ولی بعداً متوجه شدم که چقدر درست می‌گفت. جا دارد اینجا از ایشان به‌خاطر نگاهی که به من داد و اینکه به توانایی‌های من اعتماد داشت، تشکر کنم.

نگران نبودید مخاطبی که تا امروز رابعه اسکویی را به عنوان یک بازیگر کمدی می‌شناسد، او را در نقش یک ساحره سیاه نبیند؟

نه چندان. من فکر می‌کنم هر بازیگر باید این فرصت و توانایی را داشته باشد که خودش را در نقش‌های گوناگون محک بزند و به چالش بکشد.

برای ایفای نقش ساحره به‌عنوان نخستین نقش منفی در قصاب تصویر چه مشکلاتی مواجه شدید؟

خب، «طلا» یک ساحره است و شخصیت منفی دارد؛ چیزی که از شخصیت واقعی من خیلی دور است. برای رسیدن به نقش طلا با آقای حاتم‌ی خیلی کنج‌ناز رفتم و بالاخره بر چالش‌ها غلبه کردم.

لباس‌ها و گریم سنگین کاراکتر طلا آزاردهنده نبود؟

با وجودی که ساعت‌ها زیر گریم بودم و خسته‌کننده بود، اما حقیقتاً همان گریم سنگین و لباس‌ها باعث شد که به نقش نزدیک شوم و «طلا» بشود آنچه باید. برای این موضوع واقعا از طراح گریم و طراح لباسم بسیار سپاسگزار و ممنونم. چه باز خوردی تا به حال بعد از بخش این سریال گرفته‌اید؟

در خیابان و فضای مجازی باز خورد‌های بسیاری از مردم گرفته‌ام. برایم جالب است که این سریال بینندگان بسیاری دارد و جالب‌تر اینکه درباره نقش من صحبت می‌کنند. فکر می‌کنم نقش آفرینی من در نقش یک ساحره دیده شده و این دیده شدن برای باز بگری خوشایند است.

در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

الان گرگان هستم و به عنوان بازیگر و مجری طرح در حال ساخت یک مینی سریال سوررئال هستیم. این سریال قرار است از تلویزیون بخش شود؟

نه، از یکی از پلتفرم‌ها پخش می‌شود.

شوآف ما بازیگرها را باور نکند

بسیاری از مردم گمان دارند، بازیگران از افراد پولدار جامعه هستند. وقتی از اسکویی می‌پرسیم قبول دارد که بازیگرها درآمد بالایی دارند، پاسخ ما را اینطور می‌دهد: «در یک جایی مثل هالیوود و بالیوود و حتی ترکیه که کپی‌رایت اعمال می‌شود، بله، اما در ایران نه چندان. خیلی از بازیگرها در یک سال یک فیلم و سریال بازی می‌کنند که بتوانند خرج یک سالشان را در بیاورند. یکی از دلایلی که من نقش تکراری بازی می‌کنم همین موضوع است؛ برای گذران زندگی. در حالی که تقریباً همیشه فیلم‌ها و سریال‌هایی که سال‌ها پیش بازی کرده‌ام از شبکه‌های مختلف تکرار می‌شود، اگر قوانین کپی‌رایت رعایت می‌شد، بازیگرها از پخش مجدد و تکرار فیلم‌هایشان یک درآمدی داشتند. حقیقت این است که ما بازیگرها شوآف‌مان زیاد است، شما باور نکنید!»

سقف آرزویتان در بازیگری چیست؟

بازیگری سقف ندارد. ما همیشه در حال یادگیری هستیم. این حرفه ته ندارد. وقتی می‌بینیم در ۹۴ سالگی در فیلم «پدر» نقش یک پدر آژامیری را جسوری بازی می‌کند که بیننده مهیوت می‌شود، متوجه می‌شویم که این حرفه انتها و سقف ندارد.

به جز بازیگری به هنر دیگری هم علاقه‌مندید؟

دوست دارید درباره دوره‌ای که از ایران مهاجرت کردید و برگشتن به کشور صحبت کنیم؟

نه، اصلاً فقط بگویم بسیار خوشحالم که در مملکت خودم کار می‌کنم. حرفه آنها و سقف ندارد. به جز بازیگری به هنر دیگری هم علاقه‌مندید؟

